

ORIGINAL ARTICLE

Critical Discourse Analysis of Resurrection Descriptions with Second Meanings Based on Fairclough's Theory

Mansoureh Shirzadi¹, Mohammad Hossein Sharafzadeh², Zahra Rastegar Haghighi Shirazi³

1. Ph.D. Candidate of General Linguistics, Department of General Linguistics, Marv. C., Islamic Azad University, Marvdasht, Iran
2. Department of General Linguistics, Marv. C., Islamic Azad University, Marvdasht, Iran.
3. Department of English, Marv. C., Islamic Azad University, Marvdasht, Iran.

Correspondence:
Mohammad Hossein Sharafzadeh
Email: h.sharafzadeh@iau.ac.ir

Received: 10/Aug/2023
Accepted: 10/Sep/2023

How to cite:

Shirzadi, M.; Sharafzadeh, M.H.; Rastegar Haghighi Shirazi, Z. (2024). The Critical Discourse Analysis of Resurrection Descriptions with Second Meanings Based on Fairclough's Theory, *Practical Rhetoric and Rhetorical Criticism*, 14 (1), 48-63.
(DOI: [org/10.30473/prl.2023.68814.2085](https://doi.org/10.30473/prl.2023.68814.2085))

ABSTRACT

There are about one thousand and two hundred verses regarding Resurrection in Qur'an. After studying these verses, we discovered that some of these verses strive to convince people to accept Resurrection and describe the way it will occur. Other verses sometimes refer to Resurrection directly and sometimes describe it through discourse-oriented titles. These discourse-oriented titles are The Calamity, Day of Mutual Disillusion, Day of Mutual Meeting, the Day that is [ever] drawing near, Day of Regret, Day when there of Mutual calling, Day of Sorting out, Day of Distress, etc. These words possess connotative meaning besides their referential meaning. Based on Fairclough's view, these titles were analyzed in three levels: description, interpretation, and explanation. At the explanation level, we discussed the reasons for the revelation of these verses and discovered that their purpose is to warn Muslims of the Greatness and Immensity of that day. Moreover, the belief in Resurrection alone does not guarantee men's prosperity, and they need to save good deeds for that day because those who have done more good deeds will have a better eternal life.) Whoever whose scale of good deeds is heavy, will have a satisfactory eternal life, and whoever whose scale of good deeds is light will be living in Abyss (Hell).

KEYWORDS

Critical Discourse Analysis, Fairclough, Resurrection



تحلیل گفتمان انتقادی اوصاف قیامت در قرآن با رویکرد معانی ثانوی بر اساس مدل فرکلاف

منصوره شیرزادی¹، محمدحسین شرفزاده²، زهرا رستگار حقیقی شیرازی³

چکیده

در قرآن حدود هزار و دویست آیه در حوزه معاد وجود دارد. تعدادی از این آیات سعی در متقاعد کردن مردم در پذیرفتن معاد دارند و چگونگی وقوع معاد را توصیف می‌کنند. برخی دیگر از این آیات، قیامت را گاهی به شکل صریح و گاهی با عناوین گفتمان‌مدار توصیف می‌کنند. این عناوین گفتمان‌مدار، قارعه، یوم‌التغابن، یوم‌التلاق، یوم‌الازفه، یوم‌الحسره، یوم‌التناد، یوم‌الفصل، و یوم‌عسیر و نظیر اینها هستند که در معنای ثانویشان ظاهر می‌شوند. در پژوهش حاضر این عناوین بر اساس نظر فرکلاف در سطح توصیف، هم از نظر معانی ثانوی و هم لغوی بررسی شد. در سطح تفسیر نیز این اوصاف با آیات صریح قرآن که آنها هم قیامت را توصیف می‌کردند، تفسیر گردید. این معانی که هدف اصلی گوینده کلام وحی است؛ از طریق گفتمان کاوی و معانی ثانوی اوصاف به دست می‌آید. چرایی نزول این گونه توصیف‌ها از قیامت در سطح تبیین تحلیل شد و چنین به دست آمد که اعتقاد به معاد به تنهایی کافی نیست، بلکه برای سعادتمندی در آخرت توشه‌ای باید اندوخت.

واژه‌های کلیدی

تحلیل گفتمان انتقادی، فرکلاف، قیامت.

۱. دانشجوی دکترای زبان‌شناسی همگانی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران.
۲. استادیار گروه زبان‌شناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران.
۳. استادیار گروه زبان انگلیسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران.

نویسنده مسئول:

محمدحسین شرفزاده

رایانامه: h.sharafzadeh@iau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹

استناد به این مقاله:

شیرزادی، معصومه؛ شرفزاده، محمدحسین؛ رستگار حقیقی شیرازی، زهرا (۱۴۰۲). تحلیل گفتمان انتقادی اوصاف قیامت در قرآن با رویکرد معانی ثانوی بر اساس مدل فرکلاف، دوفصلنامه علمی بلاغت کاربردی و نقد بلاغی، ۱۵ (۱)، ۴۳-۵۳

(DOI: [org/10.30473/prl.2023.68814.208503](https://doi.org/10.30473/prl.2023.68814.208503))



مقدمه

«تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی نوین در تحلیل گفتمان است که از توصیف صرف داده‌های زبان فراتر می‌رود و فرایندهای ایدئولوژیک موثر بر شکل‌گیری گفتمان را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. در این رویکرد گفتمان، گونه مهمی از عملکرد اجتماعی است که دانش، هویت‌ها و روابط اجتماعی از جمله مناسبات قدرت را باز تولید کرده و تغییر می‌دهد و همزمان سایر ساختارهای اجتماعی به آن شکل می‌بخشند» (یورگسن ۱۳۸۹: ۱۲۸). گفتمان انواع گوناگونی دارد که تحلیل گفتمان انتقادی از مهم‌ترین آنها به شمار می‌رود. فرکلاف یکی از چهره‌های اصلی در حوزه گفتمان انتقادی است که به واسطه آن علوم اجتماعی و زبان‌شناسی در یک چهارچوب تئوریک و تحلیلی، با یکدیگر جمع شوند و تعامل و دیالوگی در میان آنها ایجاد شود تا نشان دهد که شاخصه‌های زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی به‌طور سیستماتیک با آنچه در سطوح اجتماعی رخ می‌دهد، در ارتباط است (آقاگل زاده ۱۳۹۱: ۵). روش تحلیل گفتمانی فرکلاف از سه سطح تشکیل شده است: سطح اول، سطح توصیف است و در این سطح، متن بر اساس مشخصه‌های زبان شناختی خاص موجود در گفتمان توصیف می‌شود یعنی گفتمان به مثابه متن به طوری که این سطح با ویژگی‌ها و محتوای ظاهری متن ارتباط دارد. در واقع متن بر اساس مشخصه‌های زبان‌شناختی، اعم از ساخت‌واژه یا صرف، معنا شناسی و تا حدودی کاربردشناسی توصیف می‌شود. سطح دوم، سطح توضیح و تفسیر است که در این سطح، روابط موجود بین فرایندهایی که باعث تولید و درک گفتمان می‌شود بررسی می‌شوند؛ به عبارت دیگر، گفتمان به مثابه تعامل بین فرایند تولید و تفسیر متن که با در نظر گرفتن بافت موقعیت و مفاهیم و راهبردهای کاربرد شناسی زبان و عوامل بینامتنی به تحلیل متن می‌پردازد (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۱۲۵). سطح سوم که سطح تبیین است، رابطه بین عناصر گفتمانی و اجتماع را توضیح می‌دهد؛ یعنی گفتمان به مثابه زمینه‌های اجتماعی (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۹۱). به تعبیر دیگر سطح تبیین به توضیح چرایی تولید چنین متنی می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را جهت می‌بخشند (آقاگل زاده ۱۳۹۱: ۱۸). اگرچه رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی رابطه زبان، قدرت، ایدئولوژی و گفتمان را در متون رسانه‌ای و مسائل سیاسی- اجتماعی را در اولویت نخست دستور کار خود دارد، ولیکن اگر بپذیریم که هر آنچه به زبان گفتار و نوشتار مربوط می‌شود در حوزه تحلیل گفتمان جای می‌گیرد، پس می‌توان ادبیات شفاهی و مکتوب ملت‌ها را نیز در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی تحلیل

و تفسیر نمود (آقاگل زاده، ۱۳۸۶: ۱۸). می‌توان گفت هر نویسنده- ای با کاربرد گفتمان خاصی، علاوه بر اینکه دیدگاه‌ها و نظرهای خود را ارائه می‌دهد، در شکل‌دهی ایدئولوژی و طرز فکر مخاطبان خود نقش به سزایی دارد (همان، ۲۱).

علم معانی از جملاتی که در معنای اصلی خود به کار نمی‌رود، بحث می‌کند و بیشتر بررسی جملات از حیث معانی و کاربردهای ثانوی است که متکلم به مقتضای حال مخاطب ایراد کرده است. در این علم به طور کلی از موارد استعمال مختلف انواع جملات بحث می‌شود. هر نوع جمله یک استفاده اصلی و رایج دارد مثلاً جمله خبری، خبر می‌دهد اما ممکن است به مقتضای حالات مختلف برای مقاصد دیگر هم استفاده شود. در سبک ادبی برای تاثیرگذاری بیشتر معمولاً واژگان و جملات را در معنای اولیه به کار نمی‌برند. تحلیل گفتمان انتقادی معانی ثانوی را که نویسنده به کار گرفته تا دیدگاه‌هایش را به شکل غیر مستقیم به خواننده تحمیل کند، را بررسی می‌کند.

یکی از بنیادی‌ترین باورهای دینی، اعتقاد به معاد است. اعتقاد به زنده شدن پس از مرگ و حیات دوباره، نه تنها ریشه در فطرت انسان‌ها دارد، بلکه در سرلوحه برنامه‌های فرهنگی و تبلیغی پیامبران الهی قرار داشته است. تمامی راهنمایان آسمانی، انسان‌ها را به باور قیامت فراخوانده‌اند، به طوری که تبیین و تعمیق اعتقاد به معاد، به موازات اعتقاد به مبداء، فصل مشترک برنامه تمامی پیامبران توحیدی بوده است. در برنامه تبلیغی آخرین رسول الهی، پیامبر اکرم (ص) نیز اعتقاد به معاد از جایگاهی ویژه برخوردار بوده و آن معلم راستین بشری در زمان بعثت و در جای جای پیام انسان ساز خویش، مردم را به باور به قیامت دعوت کرده‌اند (نوید، ۱۳۷۶: ۱۰). علاوه بر آیاتی که اعتقاد به قیامت را تأکید می‌کنند، در قرآن آیات زیادی در توصیف سهمگینی و اهمیت رستخیز بیان شده است و با عبارت‌هایی مانند یوم‌الحسره، یوم‌التلاق، یوم‌الازفه، یوم‌الفصل، یوم‌التناد و یا واژگانی نظیر حاقه، قارعه، غاشیه و واقعه قیامت توصیف شده است. تمامی این عبارات و واژگان در آیات مختلف در معنای ثانوی خود ظاهر شده‌اند و بار معنایی بیشتر از معنای تحت‌اللفظی خود عبارت دارند و این معانی ثانوی با تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف قابل بررسی است. از آنجا که در تجزیه و تحلیل متون آنچه متن‌ها را شکل می‌دهد ایدئولوژی و جهان بینی‌های حاکم بر آنهاست، پس هیچ متنی وجود ندارد که فقط خبری محض را به مردم ارائه دهد؛ بلکه همه جهت‌دار و دارای بار ایدئولوژیک و تفسیری هستند (آقاگل زاده، ۱۳۹۴: ۱۸۲). در این پژوهش به دنبال بار ایدئولوژیک حاکم بر معانی ثانوی و آیات گفتمان مدار اوصاف قیامت هستیم تا دریابیم که

که در این میان در این سوره تکذیب پیامبر و نشانه الهی را نمونه- ای از خسران مبتنی بر شقاوت معرفی می‌کند.

مقاله «بررسی قصه یوسف (ع) بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف» توسط حاجی زاده و فرهادی (۱۳۹۷) نوشته شده است. آنها اظهار می‌دارند که بررسی معنا و یافتن مدلولات اثر ادبی به واسطه دال‌ها و نشانه‌های روساخت متنی، همواره یکی از دغدغه‌های اصلی ناقد ادبی از دیرباز تاکنون بوده است. دستاورد پژوهش فوق نشان می‌دهد که میان زبان و بافت اجتماعی و بیرونی قصه حضرت یوسف در قرآن کریم انسجام و پیوند ناگسستنی وجود دارد و این قصه از جهت برجستگی‌های برهانی، عاطفی و گفتمانی در سطح زبان، متناسب با موقعیت آن در کنعان و سپس در قصر فراعنه مصر شکل گرفته است.

تاج بخش (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان معانی ثانوی جملات خبری در آیاتی از سوره بقره به این نتیجه رسیده است که منظور از معانی ثانوی جملات غرض‌هایی است که گوینده به خاطر آنها جمله را ایراد می‌کند و این غیر از معنی و مفهوم ظاهری است. برای مثال : ایه ۱۹۲ سوره بقره می‌فرماید : همانا موسی با دلایل روشن به سوی شما آمد و شما بعد از او گوساله پرست شدید معنی ظاهری آیه یک جمله خبری است و پیام ثانوی آن نوبیخ و سرزنش یهودیان است . و این نوع معانی ثانوی در قرآن زیاد است .

مبانی نظری پژوهش

تحلیل گفتمان انتقادی از مهم‌ترین نوع گفتمان است. فرکلاف در مطالعات اولیه، رویکرد خود در حوزه زبان و گفتمان را «تحلیل انتقادی گفتمان» نامید که به واسطه آن، علوم اجتماعی و زبان‌شناسی در یک چارچوب تئوریک و تحلیلی واحد، با یکدیگر جمع شوند و تعامل و دیالوگی در میان آنها ایجاد شود تا نشان دهد که شاخصه‌های زبان شناختی و نشانه شناختی به طور سیستماتیک با آنچه که در سطوح اجتماعی رخ می‌دهد در ارتباط است (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۱۲۵).

در واقع فرکلاف واژگان و جملاتی را که در معنای اولیه خود در متن به کار نرفته است را مورد تحلیل قرار می‌دهد و جملات و واژگان را از حیث معانی و کاربردهای ثانوی بررسی می‌کند.

گفتمان انتقادی فرکلاف از سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین برخوردار است. توصیف مرحله‌ای است که به ویژگی‌ها و محتوای ظاهری متن ارتباط دارد. در سطح توصیف، متن بر اساس مشخصه‌های زبان‌شناختی، اعم از ساخت واژه یا صرف، معنا شناسی و به خصوص معنای ثانوی و تا حدودی کاربرد شناسی مورد توصیف واقع می‌شود. در واقع، توصیف پیش فرض تفسیر است. سطح تفسیر با در نظر گرفتن بافت موقعیت و مفاهیم و

این آیات چه تحلیلی از بیان اوصاف رستاخیز دارد به عبارت دیگر چگونه می‌توان از لایه‌های سطحی معنا به لایه‌های عمیق معنایی در اوصاف رستاخیز با استفاده از مدل فرکلاف دست یافت؟

در قالب تحلیل انتقادی گفتمان پژوهش‌های متعددی انجام شده است که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود اما آنچه این پژوهش را متمایز می‌کند، تمرکز بر آیات گفتمان‌مدار معاد و تحلیل آیات معاد با خود آیات قرآن است.

ذوالفقاری و دسترنج (۱۳۹۸) به «بررسی آیات تحدی بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف» پرداخته‌اند و بیان می‌کنند که تحلیل گفتمان انتقادی «نورمن فرکلاف» یکی از نظریات مهم در حوزه گفتمان‌کاوی است که ضمن بیان رابطه میان ملاک- های درونی و بیرونی متن و با تکیه بر اشکال زبانی و نشانه‌ها، در تلاش است قدرت مسلط جامعه و فضایی را که اثر ادبی در آن شکل گرفته از طریق سه محور «توصیف»، «تبیین» و «تفسیر» مورد واکاوی قرار داده و نوعی مفهوم ایدئولوژیک را در ورای متن، بازخوانی کند. لذا با عنایت به اهمیت آیات تحدی در مبحث اعجاز قرآن و تفسیرهای گوناگون پیرامون این آیات، ضرورت خوانشی نو، احساس می‌شود. دستاورد پژوهش آنها با روش توصیفی- تحلیلی حاکی از آن است که در سطح «توصیف»، واژگان کلیدی در توصیف و نقد گفتار و کردار مشرکان با بسامدهای مختلفی در سیاق آیات تحدی، تکرار شده که نقشی اساسی در بازنمود ایدئولوژی حاکم بر جامعه داشته و بازتابی جامع و دقیق از اوضاع و احوال جامعه عصر نزول است. سطح «تفسیر»، ترکیبی از محتوای متن و دانش‌های زمینه‌ای و منطبق بر کنش متقابل تاریخی است که نشان می‌دهد ساختارهای اجتماعی، چگونه گفتمان را به عنوان کنش اجتماعی توصیف کرده و تعین می- بخشند. در سطح «تحلیل» نیز نظم آهنگ و بلاغت قرآن مهم‌ترین عامل در کنش افراد برای همدردی با قرآن است. هرچند مناسبات اجتماعی عصر نزول و ابعاد فرازمانی قرآن نیز در نزول آیات مؤثر بوده است.

فلاح و شفیعی پور (۱۳۹۷) در مقاله خود که گفتمان کاوی انتقادی سوره شمس بر اساس الگوی فرکلاف بود، سعی کردند زمینه تحلیل سوره شمس را به مثابه یک گفتمان فراهم نمایند و کارکرد اجتماعی آن را تبیین کنند. آنها با عبور از لایه‌های خرد و ملموس به ساختار نظام ارزشی جامعه بشری بر اساس دو مفهوم تزکیه و شقاوت دست یافتند. گفتمان سوره شمس سعی دارد نظام ارزشی اسلام را که مبتنی بر سعادت به وسیله تزکیه است تبیین و در جامعه برجسته نماید. سوره شمس با بازنمود رستگاری و خسران با گفته‌پردازی خاص خود به دنبال اثبات گفتمان رستگاری مبتنی بر تزکیه نفس و خسران مبتنی بر شقاوت می‌باشد

راهبردهای کاربرد شناسی زبان و عوامل بینامتنی به تحلیل متن می‌پردازد (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۱۲۵).

سطح تبیین، گفتمان را به عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را جهت می‌بخشند. به تعبیر دیگر، سطح تبیین به توضیح چرایی تولید چنین متنی در آن زبان، در ارتباط با عوامل جامعه شناختی، تاریخی، ایدئولوژی، قدرت، قراردادهای و بافت فرهنگی اجتماعی جامعه می‌پردازد. مرحله تبیین، متضمن ترسیم چشم‌انداز خاصی درباره دانش زمینه‌ای است که این چشم‌اندازها، مشخصاً به عنوان ایدئولوژی‌های گوناگون قلمداد می‌شوند (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۱۲۶).

بنابراین، تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، تلاشی معرفت‌شناسانه، و متکی بر روش‌های کیفی در مطالعه متون گوناگون با هدف بازشناسایی چگونگی شکل‌گیری محتوای آنها تحت تأثیر بافت متن، بافت موقعیتی و بافت موضوعی است و می‌توانیم در پرتو شناسایی این ابعاد سه‌گانه به میزان بیشتری از حقیقت موضوع مورد مطالعه دست یافت.

روش تحقیق

در این پژوهش همه آیات قرآن بررسی شد و پس از جمع‌آوری آیات مربوط به معاد، این آیات مطالعه گردید. سپس آیات مدنظر به حوزه‌های متفاوتی در زمینه معاد تقسیم شد. یک دسته از این آیات، رستاخیز را با عباراتی قابل تأمل و گفتمان‌مدار وصف کرده بود. اسم‌ها و عبارت‌های گفتمان‌مدار که همگی در وصف صبح رستاخیز بودند در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مورد تحلیل قرار گرفتند تا تحلیل جامعی از رستاخیز انسان‌ها و اوصاف قیامت در قرآن به دست آید.

تحلیل داده‌ها

در این پژوهش از بین آیات مربوط به معاد، همه آیات گفتمان-مداری که روز رستاخیز را توصیف می‌کنند، جمع‌آوری و سپس با استفاده از مدل فرکلاف با رویکرد معانی ثانوی تحلیل شدند.

بررسی آیات گفتمان‌مدار روز رستاخیز و اوصاف قیامت در سطح توصیف آیات گفتمان‌مدار توصیف قیامت با عناوین و توصیفات خاصی در قرآن دیده شده است. هر کدام از این نام‌ها بیانگر بعدی از ابعاد آن روز بوده و به تنهایی می‌تواند مسائل بسیاری را در این رابطه بازگو کند. در هر یک از این نام‌ها رازی نهفته است و هر کدام از آنها نشان‌دهنده وضع مخصوص و نظام مخصوص حاکم بر آن است. این آیات و واژگان گفتمان‌مدار در معانی ثانویه بلاغی استفاده شده است.

شرح آیات به قرار زیر است.

الف. وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ (۱۷) ثُمَّ مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ (۱۸) (انفطار، ۱۶ و ۱۷)

ترجمه: تو چه می‌دانی که روز جزا چیست؟ باز تو چه میدانی که روز جزا چیست؟ (بهرامپور، ۱۳۸۷)

بررسی واژه‌ها و ساختار: اصل واژه دین به معنای خضوع و انقیاد و اطاعت است و اگر این واژه بر معنای جزا اطلاق شود یا به خاطر آن است که در مقابل آن باید مطیع بود یا این که جزا مولود اطاعت است؛ مثل محکومی که در مقابل حکم دادگاه مطیع است. واژه یوم در قرآن تعبیر به عالم شده است؛ لذا یوم‌الدین معنای ثانوی قیامت است و به عالم جزا تعبیر می‌شود و می‌فرماید که ای پیامبر! تو چه می‌دانی که این یوم‌الدین چه عظمتی دارد و تکرار جمله نشان از سهمگینی و بزرگی حادثه و اهمیت آن است. منظور خدا در این آیه از بیان «و ما ادریک» و تکرار آن این است که این واقعه جز از طریق وحی قابل شناخت نیست. از نظر بلاغی این دو آیه پرسشی جنبه غیر ایجابی دارند یعنی سوالی که جواب نمی‌خواهد و تعجیز در درک آن عالم را بیان می‌کند تا تأثیرش بر شنونده زیاده‌تر شود و همچنین در اینجا استفاده از فعل زمان گذشته دلیل بر وقوع قطعی حادثه است.

ب. لَيَوْمِ الْقَصْرِ (۱۳) وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الْقَصْرِ (مرسلات، ۱۳ و ۱۴)

ترجمه: برای روز جدایی و تو چه می‌دانی که روز جدایی چیست؟ (بهرامپور، ۱۳۸۷)

بررسی واژه‌ها و ساختار: گرچه معنای تحت‌اللفظی یوم، روز است ولی در زبان قرآن از یوم به عالم تعبیر شده است. در اینجا یعنی عالمی که فصل در آن صورت می‌گیرد. فصل به معنای جدا کردن است. قیامت از جهتی یوم‌الجمع و از جهتی یوم‌الفصل است. اصطلاح یوم‌الفصل متضاد اصطلاح یوم‌الجمع است؛ مرز جدا سازی هر چیز فصل آن است. تکرار کلمه یوم نشانه عظمت آن روز است. عبارت و «ما ادریک»، بزرگی یوم‌الفصل را می‌رساند که ای پیامبر حتی تو هم سهمگینی آن روز را نمی‌توانی درک کنی و فقط از طریق وحی ممکن است و کنایه از این است که درک تمام اسرار با عظمت قیامت برای ما ممکن نیست، و در معانی ثانوی بلاغی تعجیز در

فهم عالم پیش رو را به ما گوشزد می‌کند (انصاری، ۱۳۹۳) و در اینجا استفاده از فعل زمان گذشته برای زمان آینده دلیل بر وقوع قطعی واقعه است.

پ. یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لَیْوَمِ الْجَمْعِ ذَٰلِکَ یَوْمُ التَّغَابُنِ (تغابن، ۹)

ترجمه: روزی که شما را برای روز جمع گردآوری می‌کند و آن روز، روز تغابن است. (روز احساس پشیمانی) (بهرامپور، ۱۳۸۷)

بررسی واژه‌ها: بر اساس این آیه معنای ثانوی قیامت یوم الجمع و یوم التغابن است. غبن در لغت به معنای وارد کردن زیان به کسی است. تغابن بر وزن تفاعل به معنای ظهور غبن‌هاست. هم مؤمن و هم کافر احساس غبن می‌کنند. شاید به قیامت از آن جهت «یوم‌التغابن» می‌گویند که هریک از خلائق بر مقدار حظ و بهره خود حسرت می‌خورد و می‌بیند دنیا او را مغبون کرده است. (غبن دو طرفه، برای هم مؤمن و هم کافر) از نظر بلاغت این جمله خبری در معنای ثانوی‌اش هشدار دهنده است (تفسیر نمونه، ۱۳۸۵: ۲۰۶).

ت. یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ (۱۰) (طارق، ۱۰ و ۹)

ترجمه: روزی که نهفته‌های باطنی انسان آشکار می‌شود. پس برای انسان هیچ قدرتی و یآوری نیست (بهرامپور، ۱۳۸۷).

بررسی واژه‌ها: گرچه معنای تحت‌اللفظی یوم، روز است ولی در زبان قرآن از یوم تعبیر به عالم شده است. تبلی السرائر از اسامی قیامت است. سرائر جمع سریره به معنی صفات و نیات درونی است. پس قیامت روز بروز و ظهور افکار و کردار آدمیان است. و انسان برای کتمان یا جبران گذشته خود نمی‌تواند کاری بکند (انصاری، ۱۳۹۳). این جمله خبری در معنای ثانوی نوعی تهدید به همراه دارد.

ث. وَأَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِینَ مَا لِلظَّالِمِینَ مِنْ حَمِیمٍ وَلَا شَفِیعٍ یَطَّاعُ (غافر، ۱۸)

ترجمه: و (ای رسول) امت را از روز نزدیک (قیامت) بترسان که (از هول و ترس) آن روز جان‌ها به گلو می‌رسد و از بیم آن حزن و خشم خود فرو می‌برند و ستمکاران را هیچ یار گرم و دلسوز و یآوری که شفاعتش پذیرفته شود نخواهد بود (بهرامپور، ۱۳۸۷).

بررسی واژه‌ها: «یوم‌الآزفة» معنای ثانوی قیامت در این آیه است. «الآزفة» اسم فاعل از فعل «أَزَفَ» به معنای «قَرَّبَ» می‌باشد. «یوم‌الآزفة» یعنی روز نزدیک شونده. اعراب از عبارت «بلغت القلوب الحناجر» زمانی استفاده می‌کنند که انسان در تنگنای سختی قرار گیرد (تفسیر نمونه، ۱۳۸۵: ۷۸). الأزفة نزدیکی همراه با تنگی وقت است. این آیه در قالب جمله امر بیان شده است و در معنای ثانوی نوعی انذار است.

ج. وَأَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِی غَفْلَةٍ (مریم، ۳۹).

ترجمه: و آنان را از روز حسرت بترسان. (روز افسوس و دریغ) و (ای رسول ما) امت را از روز غم و حسرت (یعنی روز مرگ و قیامت) بترسان که آن روز دیگر کارشان گذشته است و آنها سخت از آن روز غافلند (بهرامپور، ۱۳۸۷).

بررسی واژه‌ها: پیامبر اکرم (ص) مأمور انذار و هشدار مردم در مورد حوادث حسرت‌آفرین قیامت است. ضمیر «هم» در «أنذرهم» شامل همه مردم می‌شود. از اضافه شدن «یوم» به «الحسرة» معلوم می‌شود که در آن روز همگان برگزشته خویش تأسف می‌خورند، به طوری که آن روز «روز حسرت» نامیده شده است (انصاری، ۱۳۹۳). عبارت یوم الحسرة معنای ثانوی قیامت در این آیه است. حسرت با ندامت متفاوت است. ندامت در مورد کارهایی است که نباید انجام می‌دادیم و در دنیا انجام داده‌ایم ولی واژه حسرت در مواردی استفاده می‌شود که انسان از همه ظرفیت وجودی خویش برای انجام اعمال سودمند استفاده نکرده باشد و غفلت کرده باشد؛ لذا حسرت نتیجه غفلت و ندامت نتیجه پیروی از هوای نفس است (انصاری، ۱۳۹۳). این آیه نوعی امر است که در معنای ثانوی انذار و هشدار با خود به همراه دارد.

چ. وَ یَا قَوْمِ إِنِّیْ أَخَافُ عَلَیْکُمْ یَوْمَ التَّنَادِ (غافر، ۳۲)

ترجمه: ای قوم من! همانا من از روزی که یکدیگر را به فریاد بخوانید بر شما بیمناکم (بهرامپور، ۱۳۸۷)

بررسی واژه‌ها: تناد از ریشه ندا دادن و در اصل «تنادی»، مصدر باب تفاعل است. روز قیامت را یَوْمَ التَّنَادِ گویند چرا که مردم همدیگر را صدا می‌زنند و از همدیگر یاری می‌طلبند. تعبیر ندا دادن و به عبارتی التماس کردن زمانی به کار می‌رود که کارد به استخوان رسیده باشد و فریاد انسان به جایی نرسد (تفسیر نمونه، ۱۳۸۵: ۱۰۹). این جمله در معنای ثانوی نوعی هشدار هست.

ح. ... لَیُّنْذِرَ یَوْمَ التَّلَاقِ ... (غافر، ۱۵)

ترجمه: (تا پیامبران) انسانها را به یوم التلاق (روز ملاقات) هشدار دهند ... (بهرامپور، ۱۳۸۷)

بررسی واژه‌ها: التلاق در واقع التلاقی بوده است. تلاقی به معنی رو به رو شدن است و در این آیه به تلاقی انسان‌ها از آدم تا خاتم ویا حتی می‌تواند به تلاقی اهل سماوات و اهل زمین اشاره داشته باشد و شاید روز ملاقات انسان با اعمال و گفتار و کردارش (تفسیر نور، ۱۳۸۵: ۶۸). هدف این آیه خبری مجازی هشدار به خلائق است.

خ. ... ذَٰلِکَ یَوْمَئِذٍ یَوْمٌ عَسِیرٌ (مدثر، ۹)

ترجمه: ... آن روز روز ناگواری و (پرمشقتی) است. (بهرامپور، ۱۳۸۷،

جلب می‌کند و تأثیرگذاری را بالا می‌برد و این نشان از سهمگینی واقعه است (انصاری، ۱۳۹۳).

ز. الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ (حاقه ۱ تا ۳)

ترجمه: آن واقعه حتمی، آن واقعه حتمی چیست؟ و تو چه دانی که آن واقعه حتمی چیست؟ (بهرامپور، ۱۳۸۷).

بررسی واژه‌ها و حروف: حاقه یکی از نام‌های قیامت است. واژه حاقه از ریشه حق به معنای امر ثابت و محقق است. در آیه اول ابتدا از وجه خبری مجازی استفاده شده است این واژه با این حروف مفخم، بزرگی و عظمت واقعه را می‌رساند. حرف استفهامی «ما» از هولناکی واقعه سخن می‌گوید. «ما الحاقه» استفهامی مجازی است که به منظور بزرگ شمردن قیامت آمده است. و همچنین عبارت استفهامی و «ما ادریک» در معنای ثانوی بلاغی این واقعیت می‌رساند که این واقعه جز از طریق وحی قابل شناخت نیست و کنایه از عظمت و اهمیت آن روز است. هدف از تکرار واژه حاقه، بیان وحشتناک بودن بیش از حد قیامت است. استفاده از این ضرب آهنگ تأثیرگذاری را بالا می‌برد و نشان از عظمت و سهمگینی آن واقعه بزرگ است (انصاری، ۱۳۹۳).

ث. إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَئِيسَ لَوْفَتَهَا كَاذِبَةٌ (واقعہ ۱ و ۲)

ترجمه: هنگامی که آن واقعه رخ دهد که در آن دروغی نیست (بهرامپور، ۱۳۸۷).

بررسی واژه‌ها و ساختار: «واقعہ» یکی از نام‌های قیامت است. «ال» که بر سر واقعه آمده است نشان از امری شناخته شده و مهم دارد. قیامت را در این سوره در معنای ثانوی واقعه نامیده‌اند. واقعه امری است که با حادثه متفاوت است. واقعه حادثه‌ای است که در آن صدمه وجود دارد و افرادی صدمه می‌بینند. در این آیات اشاره به واقعه‌ای است که صدمه‌های سنگینی به عالم وارد می‌شود. واژه واقعه مانند قارعه و حاقه از حروف مفخم تشکیل شده که سنگینی حادثه را بیان کند. آیات این سوره که جملات خبری مجازی هستند، همگی حکایت از انذار مسلمانان دارد. «اذا» در مواردی به کار برده می‌شود که امری قطعی‌الوقوع باشد (انصاری، ۱۳۹۳). استفاده از فعل ماضی «وقع» دلیل بر وقوع قطعی حادثه است؛ بدین معنی که حضور در قیامت به قدری حتمی است که گویا در گذشته محقق شده است (تفسیر نمونه، ۱۳۸۵: ۲۱۰).

س. هَلْ أَتَيْكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ (۱) (غاشیه، ۱)

ترجمه: ای پیامبر! سخن نو غاشیه به شما رسیده است؟ (بهرامپور، ۱۳۸۷)

بررسی واژه‌ها و ساختار: غاشیه به معنای پوشاندن و در معنای ثانوی یکی از نام‌های قیامت است. معنای واژه غاشیه از ماده غشی یعنی پوشش کامل و فراگیر است. علت اینکه خداوند یکی

بررسی واژه: واژه عسیر از ماده عسر است به معنای سختی و مشقت. استفاده از وزن فعلیل شدت و سختی قیامت را با جمله خبری مجازی می‌رساند که برای هرکسی ناگوار هست.

د. ... ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ (ق، ۴۲)

ترجمه: ... آن روز روز خروج از قبرهاست. (بهرامپور، ۱۳۸۷)

بررسی معنایی: این آیه بر مسأله رستاخیز و خروج مردگان از قبرها تأکید دارد. این جمله خبری در معنای اولیه خود معاد جسمانی را بیان می‌کند و در معنای ثانوی یک نوع هشدار است. یوم‌الخروج تنها یک بار در قرآن آمده و روز خارج شدن از مرگ به حیات و از عالم برزخ و پنهان به عالم آشکار است (تفسیر نمونه، ۱۳۸۵: ۲۵۶).

ذ. وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ (ق، ۲۰)

ترجمه: و چون در صور دمیده شود آن روز، روز تحقق وعده وحشتناک است (بهرامپور، ۱۳۸۷).

بررسی واژگانی و ساختاری: وعید از ماده وعد گرفته شده است. وعد در مورد خیر و شر هردو به کار می‌رود. اما وعید تنها در مورد وعده‌های شر به کار می‌رود و در لسان‌العرب این آیه خبری در معنای ثانوی تهدید به حساب می‌آید و به هر حال این نام به تمام مجازات‌های قیامت اشاره دارد؛ استفاده از فعل مجهول نیز دلیلی بر عظمت واقعه و استفاده از زمان گذشته نشانه‌ای از قطعی‌الوقوع بودن واقعه است (المیزان، ۱۳۷۷: ۲۶۴).

ر. الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ (قارعه، ۱ تا ۳)

ترجمه: آن حادثه کوبنده، چه حادثه کوبنده‌ای و تو چه می‌دانی که آن کوبنده چیست؟ (بهرامپور، ۱۳۸۷)

بررسی واژه‌ها و حروف و ساختار: قارعه به معنای زدن بسیار سخت است و از نام‌های قیامت است. بعضی گفته‌اند: بدین مناسبت قیامت را در معنای ثانوی قارعه نامیده‌اند که دلها را با فرع شدیدش و دشمنان خدا را با عذابش می‌کوبد. واژه قارعه به معنای کوبیدن است؛ البته کوبیدنی که با شدت همراه باشد و به دنبال آن تأثیرگذاری شدید داشته باشد. به هر حادثه مهم و سخت قارعه گفته می‌شود «ال» که بر سر قارعه آمده نشان از امری شناخته شده و مهم است و تکرار این واژه نشان از عظمت و سهمگینی حادثه دارد. خود واژه قارعه از حروف مفخم تشکیل شده و تأثیرگذاری را بالا می‌برد (تفسیر نمونه، ۱۳۸۵). استفاده از وجه خبری مجازی و همچنین عبارت استفهامی «ما ادریک» در معنای ثانوی بلاغی این واقعیت می‌رساند که این واقعه جز از طریق وحی قابل شناخت نیست و کنایه از عظمت و اهمیت آن روز است و عظمت آن روز را به رخ بندگان و حتی به رخ پیامبر می‌کشد. استفاده از جملات کوتاه و کوبنده توجه شنونده را بیشتر

از نام‌های قیامت را غاشیه معرفی می‌کند این است که این پدیده همه را در زیر یک چتر جمع می‌کند و استثنائی وجود ندارد. آغاز سوره با پرسش است. شیوه آغاز پرسش حالت کنجکاوی را در مخاطب ایجاد می‌کند و تمرکز ایجاد می‌کند. مخاطب این آیه شخص پیامبر است و ذکر این جمله به صورت استفهام مجازی از شخص پیغمبر اکرم، نشان از عظمت و اهمیت آن روز است. (انصاری، ۱۳۹۳).

بررسی آیات گفتمان‌مدار اوصاف رستاخیز در سطح تفسیر در سطح تفسیر، متون بر اساس بافت بینامتنی و نگریستن به چشم‌اندازهای تاریخی و پیش‌فرض‌هایی که به ویژگی‌های متنی ارزش می‌دهد، تفسیر می‌شود. در تفسیر متن، ترکیبی از محتویات متن و دانش زمینه‌ای مفسر به کار بسته می‌شود (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۲۳۰). در تفسیر آیات ذکر شده در خصوص اوصاف روز قیامت، هدف، فهم معانی و کشف جوهر نهفته در آیات است. ماجر از این قرار است که آیات متعددی در قرآن اوصاف رستاخیز را به تصویر می‌کشند. گاهی به شکل صریح می‌فرماید که آن روز، روزی است که هیچ مال و فرزندی سود نمی‌دهد (شعرا، ۸۸) و گاهی آن روز را با بیانی گفتمان‌مدار، یوم‌الحسره (مریم، ۳۹) می‌نامد. در آیه‌ای می‌فرماید که مجرمین از روی قیافه‌هایشان شناخته می‌شوند (الرحمن، ۴۱) و در جای دیگر آن روز را یوم تبلی السرائر (طارق، ۹) می‌نامد. در تفسیر این‌گونه عبارت‌های گفتمان‌مدار، از آیات صریح کمک می‌گیریم؛ چرا که زاویه دید یکسانی با یکدیگر دارند و فضای حاکم بر هر دو دسته آیات یکی است. نگارنده، واژه‌های گفتمان‌مدار حاقه، قارعه، واقعه، غاشیه و عبارت‌های گفتمان‌مدار یوم‌الدین، یوم‌التلاق، یوم‌الفصل، یوم‌التغابن، یوم تبلی السرائر، یوم عسیر، یوم‌الخروج، یوم‌الوعید، یوم‌التناد و یوم‌الحسره را که به عبارتی معانی ثانوی قیامت هستند با استفاده از خود آیات قرآن به روش فرکلاف تفسیر کرده است.

آن هنگام که خورشید و ستارگان بی‌فروغ شوند (تکویر، ۱ و ۲)، زمین با تکان سختی لرزانده می‌شود (واقعه، ۴). در آن روز زمین و کوه‌ها از جای خویش برداشته می‌شوند و هردوی آنها یکباره در هم کوبیده می‌شوند و آسمان سست و متلاشی می‌گردند (حاقه، ۱۴ و ۱۶) و کوه‌ها خرد و ریز می‌شوند و به صورت غباری پراکنده در می‌آیند (واقعه، ۵). این همان واقعه حتمی (حاقه) است که کوبنده (قارعه) است.

با وقوع این زلزله‌های عظیم، زمین بارهای سنگین خود را بیرون می‌نهد (زلزال، ۲). در آن روز همه ناگهان از قبرها بیرون می‌آیند و در صحنه قیامت حاضر می‌شوند (روم، ۲۵). اولین و آخرین و همه اعم از جن و انس برای عرضه اعمالشان به درگاه

الهی جمع می‌شوند (واقعه، ۴۹ و ۵۰) و مردم دسته دسته برای دیدن اعمالشان باز می‌گردند (زلزال، ۶)؛ آن روز، روز خارج شدن از مرگ به حیات و از عالم برزخ به عالم آخرت است (یوم‌الخروج).

در آن روز انسان با اعمال و کردارش رو به رو می‌شود، آنچه را از عمل خیر کرده حاضر می‌بیند (آل عمران، ۳۰). ملاقات گذشتگان و آیندگان رخ می‌دهد به طوری که اولین و آخرین در آن روز معلوم با هم ملاقات خواهند کرد (واقعه، ۱۰)؛ تمام پرده‌ها و حجاب‌ها کنار می‌رود و اسرار درون همه آشکار می‌شود (تکویر، ۱۰). انسان با تمام هویت واقعی خویش در آن صحنه ظاهر می‌گردد و آن روز عظیم **یوم التلاق** یعنی روز ملاقات‌هاست.

گرچه غالب مشکلات دنیا با ثروت و فرزند و خانواده قابل حل است اما در روز حشر، انسان از برادر خود می‌گریزد و از مادر و پدرش و فرزندان و هرکسی گرفتار خویش است (عبس، ۳۷) که این بیانگر جدایی‌ها در آن روز عظیم است. صفوف مومنان از مجرمان جدا می‌شود و برحسب طاعت و معرفت فرقه فرقه می‌شوند (روم، ۱۴). منافقان به مؤمنان می‌گویند که نظری بر ما بیفکنید تا از پرتو شما کسب نور کنیم اما ناگهان دیواری در میان این دو گروه زده می‌شود (حدید، ۱۳) چرا که قیامت روز جدایی‌هاست (**یوم الفصل**).

در آن زمان مردم یکدیگر را صدا می‌زنند، به هم پناه می‌برند و از هم کمک می‌خواهند و صدایشان به جایی نمی‌رسد. آن وقتی که کارد به استخوان می‌رسد و قرآن می‌فرماید: من بر شما از روزی می‌ترسم که از هم یاری طلبید و صدایتان به جایی نرسد (غافر، ۳۲). کافر از وحشت فریاد می‌زند: ای کاش نامه اعمالم را به دستم نمی‌دادند (حاقه، ۲۵). دوزخیان، بهشتیان را صدا می‌زنند که بر ما ترحم کنید. به درستی که **یوم التناد** نهایت عجز و بیچارگی است.

روز رستاخیز مؤمنان در بهشتی وارد می‌شوند که زیر درختانش نهرها جاری است و جاودانه تا ابد در آن می‌مانند (بینه، ۷). اینها نه تنها مغبون نیستند بلکه به فوز عظیم رسیده‌اند. بدکاران با از دست دادن سرمایه‌های عظیم و محروم شدن از سعادت جاویدان در چنگال عذاب الهی گرفتار می‌شوند و آن روز، روز تغابن (تغابن، ۹) یا روز آشکار شدن زبان‌هاست. **یوم‌التغابن** روزی است که جهنمیان، جایگاه خالی خود را در بهشت می‌بینند و تأسف می‌خورند و به خدا عرضه می‌دارند که: ما را به دنیا بازگردان، تا از مؤمنان شویم (شعرا، ۱۰۲) و این همان روزی است که ستمکار دستان خود را به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول خدا

راهی برگزیده بودم (فرقان، ۲۷). پس در این روز مشخص می‌شود که در معامله با خدا چه کسی غایب (برنده) و چه کسی مغبون (بازنده) است. حتی بر اساس برخی تفاسیر، در روز قیامت، برخی از مؤمنان نیز احساس غبن و ضرر می‌کنند که چرا اعمال صالحه‌ای داشته‌اند؛ آنان وقتی جبران الهی را در روز قیامت می‌بینند، حسرت فرصت‌های ازدست رفته را می‌خورند (أطیب البیان، ۱۳۷۸ ش، ج ۳، ص ۴۰).

حسرت به معنای پشیمانی به خاطر از دست دادن چیزی است. از دست دادن سعادت اخروی و زندگی ابدی در جهنم مایه حسرت گناهکاران خواهد بود (طباطبایی، المیزان، ج ۱۴، ص ۵۰). قیامت روز اندوه و حسرت شدید است که نه تنها بدکاران، بلکه حتی نیکوکاران هم حسرت می‌خورند که چرا بیشتر و بهتر کار نیک انجام نداده‌اند (طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۷۹۵) و می‌گویند: درینا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی کردم (زمر، ۵۶)؛ وای بر ما که از روز قیامت غافل بودیم (انبیاء، ۹۷). ای کاش فرمان خدا را می‌بردیم و پیامبر را اطاعت می‌کردیم (احزاب، ۶۶) و آیات خدا را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان می‌شدیم (انعام، ۲۷) تا در **یوم الحسره** به این حسرت جانکاه دچار نمی‌شدیم.

دنیا شب است و ظلمت که کسی از دیگری خبر ندارد؛ بلکه از باطن خود هم بی‌خبر است و روی کارها سرپوش است؛ اما آفتاب قیامت که بتابد می‌فهمیم که چه هستیم و دیگران چه هستند؛ چرا که زمین و زمان سخن می‌گویند و گواهان اعمال به اعمال انسان‌ها گواهی می‌دهند. نه تنها اعمال انسان‌ها که نیت و عقائد آنها نیز در آن روز برملا می‌شود و روز رسوایی عجیبی برای بدکاران و افتخار بزرگی برای نیکوکاران است. چه عجیب است سقوط افراد خوش ظاهر بد باطن از اوج عزت و آبرو به قعر دره مذلت و رسوایی؛ و چه زیباست آبروی شکوهمند مومنان مخلص و بی‌ریا که در آن روز بر تخت عزت و عظمت می‌نشینند و آن روز **تبلی السرائر** (طارق، ۹) است؛ روزی که اسرار نهان آشکار می‌شوند. آن روز روزی است که یوم یعرفون المجرمون بسیماهم (الرحمن، ۴۱) و مجرمین از روی قیافه‌هایشان شناخته می‌شوند.

یوم الوعید که در فرهنگ عربی نوعی تهدید به حساب می‌آید، کنایه از تمام مجازات‌های وحشتناک روز قیامت است (تفسیر نمونه، ۱۴۰ ج ۱۶). در اوصاف این روز همین بس که در سوره طور (آیه ۱۳) می‌فرماید در آن روز که آنها را به سوی آتش می‌رانند واژه راندن نشان می‌دهد که حتی بردن دوزخیان به سوی دوزخ با هول و اضطراب همراه است کما اینکه می‌فرماید در آن روز آنها را با قدرت عظیمی خواهیم گرفت و هیچ مانعی در برابر اراده خدا

نیست (دخان، ۱۶). از آنجا که صورت لطیف‌ترین و شریف‌ترین قسمت بدن است، شاید هیچ کس باور نکند که خداوند رحیم فرموده در آن روز با صورت در آتش دوزخ کشیده می‌شود (قمر، ۴۸) و در سوره حاقه می‌فرماید: او را بگیرد و در غل بکشید؛ سپس او را در آتش شعله‌ور بیندازد. سپس در زنجیری که هفتاد ذراع باشد درآورد. همانا او به خدای بزرگ ایمان نمی‌آورد (حاقه، ۳۰ و ۳۱). این امر نشان از تحقق وعده‌های وحشتناک اخروی در **یوم الوعید** (ق، ۲۰) است. **قیامت یوم عسیر** است زیرا:

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (شعرا، ۸۸ و ۸۹)

روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی‌دهد مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد (بهرامپور، ۱۳۷۹)
يَوْمَ تَرَوْنها تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى (حج، ۲)
آن روز که آن هنگامه بزرگ را مشاهده کنید خواهید دید که هر زن شیرده طفل خود را فراموش می‌کند و هر آبستن بار خود را بیفکند و مردم را مست بنگری که مست نیستند و لیکن عذاب خدا سخت است (بهرامپور، ۱۳۷۹).

خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ (قمر، ۷)

(از هول آن) کافران به خواری چشم بر هم نهند و سر از قبرها بر آورده مانند ملخ به عرصه محشر منتشر شوند (بهرامپور، ۱۳۸۷).
يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمُنْتَشِرِ (قارعه، ۴)
روزی که مردم مانند پروانه‌های پراکنده‌اند (بهرامپور، ۱۳۸۷)
يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (انفطار، ۱۹)
روزی که کسی از کسی چیزی از عذاب را دفع نمی‌کند، و در آن روز، فرمان و حکم ویژه خداست (بهرامپور، ۱۳۸۷)

با اوصافی که از قیامت ذکر گردید، مسلماً آن روز بسیار طاقت فرسا و مصیبت بار و دردناک است، به طوری که نیرومندترین آنها را به زانو در می‌آورد و عاجز و بیچاره و ناتوان می‌سازد. فخر رازی در تفسیر خود می‌گوید: سخت بودن آن روز بر کافران از این جهت است که در حساب بر آنها سخت گرفته می‌شود، نامه‌های اعمالشان به دست چپ آنها داده می‌شود. صورت‌هایشان سیاه، بدن‌ها کبود، چشم‌هایشان نابینا، و اعضاء بدنشان در حضور جمع به گناهان آنها گواهی می‌دهد و مایه رسوایی آنها می‌گردد (تفسیر کبیر فخررازی، جلد ۳۰، صفحه ۱۹۷)؛ اما این یک مرحله از سختی‌های محشر است، مراحل بعد به هنگامی که به سوی جهنم کشیده می‌شوند و سپس گرفتار انواع عذاب‌ها و آتش قهر الهی

می‌گردند، سخت‌تر و مصیبت‌بارتر است. آن روز حتی برای مؤمنان روز آسانی نیست، و دادن حساب تمام اعمال حتی به اندازه سنگینی یک ذره و گذشتن از آن‌گزرده‌های سخت، **یوم عسیر** را برای ما تفسیر می‌کند.

حقیقت امر این است که قیامت بیش از آنچه مردم فکر می‌کنند به ما نزدیک است؛ آن هم روز نزدیکی که از شدت وحشت، گویی قلب‌ها به گلوگاه می‌رسد و راه نفس کشیدن را می‌بندد و آن روز، **یوم‌الازفه** است (غافر، ۱۸). از آنجاکه هیچ تاریخی برای زمان قیامت از سوی خداوند به کسی حتی به پیامبران اعلام نشده است، پس باید همیشه آماده استقبال از آن بود؛ چرا که به تحقیق اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ روز حساب بسیار نزدیک شده و مردم سخت غافلند (انبیاء، ۱). انْهَمْ يَرَوْهَ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً (معارج، ۶ و ۷) ما قیامت را نزدیک می‌بینیم و آنها دور.

هشتاد و هشتمین سوره قرآن یکی دیگر از اوصاف قیامت را بیان کرده است و آن **غاشیه** است؛ به این معنی قیامت همه انسان‌ها را در بر می‌گیرد. حَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحْداً (کهف، ۴۷) ما ایشان را محسور می‌کنیم به طوری که حتی یک نفر از آنان از قلم نمی‌افتد. پس بدون تردید همه زیر چتر قیامت در خواهد آمد.

قرآن در سوره حمد قیامت را با عنوان **یوم‌الدین** وصف می‌کند و در سوره انفطار می‌فرماید: وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ (۱۷) و تو چه می‌دانی روز جزا چیست ثُمَّ مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ (۱۸) باز چه می‌دانی روز جزا چیست؟ اوصاف سه‌مگینی که از صبح رستاخیز ذکر شد همه توصیفی از یوم‌الدین بود و این حقیقت را بر ما هویدا می‌کند که این واقعه بزرگ جز از طریق وحی قابل شناخت نیست و درک آن برای انسان‌ها به تنهایی میسر نیست. عبارت «وَمَا أَدْرِيكَ» چندین بار در خصوص قیامت در قرآن ذکر شده است که با توجه به اوصاف ذکر شده از قیامت، گویای ابعاد هولناک قیامت است که با هیچ بیانی قابل درک نیست.

با درنگ در پیوندهای پیدا و پنهان اوصاف قیامت، صحنه‌پردازی‌ها و فضا سازی‌های برجسته‌ای از قیامت را نشان می‌دهد تا ذهن خواننده را از اهمیت آن روز آگاه کند و چنان فضایی را برای خواننده ترسیم می‌کند که خواننده خود به سخت بودن آن روز اذعان نماید.

بررسی آیات گفتمان‌مدار اوصاف رستاخیز در سطح تبیین فرکلاف درباره مرحله تبیین چنین می‌گوید: «می‌توان از مرحله تفسیر به تبیین با توجه به این نکته گذر نمود که با بهره گرفتن

از جنبه‌های گوناگون دانش زمینه‌ای به عنوان شیوه‌های تفسیری در تولید و تفسیر متون، دانش یادشده باز تولید خواهد شد. این بازتولید برای مشارکین گفتمان پیامدی جانبی، ناخواسته و ناخودآگاه است. این امر در واقع به نوعی در مورد تولید و تفسیر نیز صدق می‌کند. باز تولید مراحل گوناگون تفسیر و تبیین را به یکدیگر پیوند می‌دهد، زیرا در حالی که تفسیر متن چگونگی بهره جستن از دانش زمینه‌ای در پردازش گفتمان را مورد توجه قرار می‌دهد، تبیین، به شالوده‌ی اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و البته باز تولید آن در جریان کنش گفتمانی می‌پردازد. هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی است؛ تبیین، گفتمان را به عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشند. همچنین تبیین نشان می‌دهد که گفتمان‌ها می‌توانند چه تأثیرات بازتولیدی را بر آن ساختارها بگذارند؛ تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می‌شوند. سطح تبیین به توضیح چرایی تولید چنین متنی از میان امکانات مجاز موجود برای تولید چنین متنی در ارتباط با عوامل جامعه شناختی، تاریخی، گفتمان، ایدئولوژی و قدرت و دانش فرهنگی اجتماعی می‌پردازد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵).

آیات ذکر شده همه در مکه نازل شده است. آنچه در میان ایدئولوژی این آیات اهمیت ویژه‌ای می‌یابد این است که **هدف** خدا از بیان و توصیف روز قیامت با این واژه‌های گفتمان‌مدار چه بوده است و چه منظوری در پشت نزول این آیات نهفته است. بدون شک خداوند انسان را یک موجود متفکر می‌داند و به او آزادی عمل داده است تا چرایی این آیات را تبیین کند.

اسامی یوم‌الحسره، یوم‌التغابن، یوم‌الفصل، یوم تبلی‌السرائر و دیگر عبارات، علاوه بر بیان اوصاف قیامت، در معنای ثانوی همه یک نوع هشدار هستند؛ البته قرآن خود به بهترین نحو با آیات دیگری این اسامی گفتمان‌مدار را برای همه موقعیت‌ها، عصرها و جوامع تبیین کرده است و هدف را انداز مسلمانان معرفی می‌کند؛ چرا که انداز یکی از مهم‌ترین روش‌های موثر در تربیت است و انگیزه انداز، محبت و علاقه به انسان‌هاست. منظور از انداز، بیم دادن و ترساندن از عواقب گناهان است که یک عامل سوق دهنده به راه درست است. قرآن علم و اعتقاد به قیامت را به تنهایی تضمین‌کننده سعادت ابدی بشر نمی‌داند بلکه از روش انداز استفاده می‌کند تا این اعتقاد در اعمال شخص هم دیده شود و به یک باور تبدیل شود. گاهی خدا برای انداز انسان در چند آیه از عبارت «وَمَا أَدْرِيكَ» به معنی تو چه می‌دانی پیامبر را مخاطب ساخته است؛ جایی که پیامبر با آن علم وسیع و گسترده، ابعاد و عظمت آن روز

را نمی داند، تکلیف ما روشن است و هدف بیان سهمگینی قیامت بوده است که به همه هشدار می دهد برای یوم الدین توشه بردارید که حتی پیامبر هم از درک چنین روزی عاجز است و برای آن روز بزرگ مهیا باشید که این واقعه جز از طریق وحی قابل شناخت نیست و درک تمام اسرار قیامت برای ما ممکن نیست.

حقیقتاً تمامی اوصاف قیامت سهمگین و سنگین است ولی گویاترین تبیینی که در پشت این آیات وجود دارد، هشدار است به تمام مسلمانان که هیچ کس از صدمه های آن روز در امان نخواهد بود و آن روز روزی است که به تعبیر قرآن کودکان پیر می شوند (يَوْمَ يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا (مزل، ۱۷)). هدف خدا و چرایی نامگذاری قیامت از طرف خدا با این اسماء و یا بهتر بگوییم توصیف قیامت با این اوصاف با آیاتی از خود قرآن قابل تبیین است. قرآن با این اوصاف ما را به انجام کارهای نیک ترغیب می کند تا به حسرت ابدی گرفتار نشویم؛ زیرا که در آن روز:

يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ (لقمان، ۳۳)

روزی که نه هیچ پدری ذره ای به کار فرزند آید و نه هیچ فرزندی ذره ای به کار پدر آید (بهرامپور، ۱۳۸۷)

يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (بقره، ۴۸)

روزی که هیچ کس به کار دیگری نیاید و شفاعت هیچ کس پذیرفته نشود و فدا و عوض از کسی قبول نکنند و هیچ فریادرس و یاری کننده ای نخواهد بود (بهرامپور، ۱۳۸۷)

يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا (انفطار، ۱۹)

روزی که کسی برای کسی هیچ اختیاری ندارد (بهرامپور، ۱۳۸۷)

و در نتیجه کُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ (مدثر، ۳۸)

هر کسی در گرو اعمال خویش است (بهرامپور، ۱۳۸۷)

بنابراین خداوند از طریق وحی بیان کرده است که پیش از گرفتار شدن در چنان تنگنایی از فرصتی که در اختیار دارید، استفاده کنید و توشه بردارید؛ چرا که در یوم الحسره و یوم التغابن، هر کس میزان اعمالش سنگین باشد، رستگار است و هر که میزان اعمالش سبک باشد، به خود زیان زده است و همیشه در جهنم می ماند.

مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (مومنون، ۱۰۲)

پس کسانی که کفّی اعمالشان سنگین باشد، ایشان همان رستگاراند. (بهرامپور، ۱۳۸۷)

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (مومنون، ۱۰۳)

و کسانی که کفّی اعمالشان سبک باشد، پس آنان کسانی هستند که سرمایه ی وجود خود را از دست داده اند و همیشه در جهنم می مانند. (بهرامپور، ۱۳۷۹)

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمَّةٌ هَاوِيَةٌ (قارعه، ۶ و ۷ و ۸ و ۹)

و یا هرکس وزنه اعمالش سنگین باشد در یک زندگی رضایت بخش است و هر کسی وزنه اعمالش سبک باشد، جایگاهش هاویه است و اما هرکس اعمال وزن شده اش سبک و بی ارزش است، پس جایگاه و پناهگاهش هاویه است (بهرامپور، ۱۳۸۷).

اوصافی که درباره قیامت در قسمت بالا ذکر شد همه حالت انذار و هشدار داشتند و غیر مستقیم ما را به انجام کارهایی برای سعادت حیات ابدی تشویق می کردند؛ به علاوه دلیل این همه پافشاری خدا در پرمشقت بودن روز رستاخیز و برداشتن توشه را می توان اینگونه نیز تبیین کرد:

وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ (ابراهیم، ۲۳)

آنان را که به خدا ایمان آورده و عمل صالح کردند در بهشت هایی برند که زیر درختانش نهرها جاری است و همیشه به فرمان خدای خود در آن بهشت مخلندن و تحت آنان در آنجا سلام است (بهرامپور، ۱۳۸۷).

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا (نساء، ۱۲۲)

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به زودی آنان را در باغ هایی که از زیر (درختان) آنها جوی ها روان است وارد می کنیم. همیشه در آن جاوداندند. وعده ی الهی حق است و چه کسی در سخن از خداوند، راستگوتر است؟ (بهرامپور، ۱۳۸۷)

وَيَشِيرُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رَزَقُوا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره، ۲۵)

و مؤده ده کسانی را که ایمان آوردند و نیکوکاری پیشه کردند که جایگاه آنان باغ هایی است که نهرها در آن جاری است، و چون از میوه های گوناگون آن بهره مند شوند گویند این مانند همان میوه هایی است که پیش از این در دنیا ما را نصیب بود، و از نعمت هایی مانند یکدیگر بر آنان آورند، و آنها را در آن جایگاه های

خوش، جفت‌هایی پاک و پاکیزه است و در آن بهشت، جاوید خواهند زیست (بهرامپور، ۱۳۸۷).
 پس قیامت را نزدیک ببینید که یوم‌الخروج به زودی فرا می‌رسد. در آن روز، حسرت، تئابن، جدایی، کوبندگی و عسرت، انسان‌ها را به زانو در می‌آورد مگر کسانی که کفه اعمالشان سنگین باشد و عمل صالح انجام داده باشند و آنها از نعمت‌های بهشتی متنعم خواهند شد.

نتایج

به طور کلی آیات گفتمان‌مدار اوصاف و معانی ثانوی قیامت با روش تحلیل گفتمانی فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی شد. در سطح اول، این آیات، از نظر ساختاری و واژگانی مورد تحلیل قرار گرفت و در سطح تفسیر با استفاده از دانش زمینه‌ای دریافتیم که زاویه دید، صحنه‌پردازی‌ها و فضا سازی‌های برجسته‌ای که خداوند از قیامت با آیات گفتمان‌مدار دارد، با آیات صریح یکی است. و در نهایت برای رسیدن از لایه‌های سطحی اوصاف قیامت به لایه‌های عمیق معنایی از سطح تبیین کمک گرفته شد.

در سطح تبیین، به چرایی تولید این آیات پرداختیم و فهمیدیم که هدف نزول این آیات توجه به سعادت‌مندی ابدی در قیامت است و کسانی زندگی ابدی بهتری دارند که کارهای نیکوتری انجام داده باشند. در لایه‌های عمیق معنایی آیات ذکر شده، دانستیم که باور به معاد به تنهایی کافی نیست، بلکه باید برای روز موعود از عمل نیک ذخیره‌ای اندوخت چرا که «هرکس میزان عملش سنگین باشد، رستگار است» (مومنون، ۱۰۱).

به نظر می‌رسد مخاطب این آیات بیشتر مسلمانان و معتقدین به معاد هستند که فقط زنده شدن انسان‌ها در روز رستاخیز را قبول دارند و در صدد انجام کارهای نیک نیستند. آنها روز رستاخیز را از خود دور می‌بینند و فقط دنیای خویش را آباد می‌کنند؛ به عبارت دیگر، مسلمانانی که تنها اسلام آورده‌اند و باور قلبی به معاد در اعمالشان دیده نمی‌شود، بیشتر مورد نظر و تأکید هستند. لذا این آیات کوبندگی و سهمگینی آیات نازل شده در خصوص منکرین معاد را ندارند و در معنای ثانوی، بیشتر لحن ارشادی و اندازی دارند و به مسلمانان تأکید می‌کنند که برای زندگی ابدی خود توشه‌ای نیکو بردارید که دچار حسرت ابدی نشوید.

تعارض منافع

هیچ گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

Tabatabaei, S.MH. (1996). Al-Mizan: An Exegesis of the Qur'an. Qom: Islamic Publications office of the Society of Seminary Teachers of Qom. (in Persian)

Tajbakhsh, E. (2011). Secondary Meanings of Declarative Sentences in some Verses of the Holy Chapter "The Cow". *Seraje Monir*, 2(4), 107-134. doi: 10.22054/ajsm.2011.5473 (in Persian)

van Dijk, T.A. (2010). Studies in Discourse Analysis: From Text Grammar to Critical Discourse Analysis (P. Izadi and others, Trans.). Tehran: Center for Media Studies and Development. (in Persian)

van Dijk, T.A. (2015). Ideology and Discourse (M. Nobakht, Trans.). Tehran: Siahroud Publications. (in Persian)

Yarmohammadi, L. (2004). Conventional and Critical Discourse Analysis. Tehran: Hermes Publications. (in Persian)

Yurgenson, M. (2010). Theory and Method in Discourse Analysis (H. Jalili, Trans.). Tehran: Ney Publications. (in Persian)

Zolfaghari, M. and Dastranj, F. (2019). An Analysis of Al-Tahaddi Ayahs Based on Norman Fairclough's CDA Approach. *Literary Quranic Researches*, 7(3), 163-178. in Pers

References

- Aghagolzadeh, F. (2006). Critical Discourse Analysis. Tehran: Scientific and Cultural Publications. (in Persian)
- Aghagolzadeh, F. (2007). Critical Discourse Analysis and Literature. *Journal of Adab Pazhuhi*, 1(1), 17-27. (in Persian)
- Ansari, M.A. (2014). Bayan. www. Monib.ir (in Persian)
- Ansari, M.A. (2014). Meshkat. Mashad: bayan Hedayat Noor Cultural Institute. (in Persian)
- Bahrampour, S. (2000). Introduction of the "Critical Discourse Analysis". Tehran: Media Research and Studies Bureau. (in Persian)
- Bahrampour, A. (2008). Holy Qur'an. Qom: Negin Publication. (in Persian)
- Fairclough, N. (2001). Critical Discourse Analysis (Sh. Piran and others, Trans.). Tehran: Media Research and Studies Bureau. (in Persian)
- Fallah, E. and Shafi' Pour, S. (2018). Critical Discourse Analysis of Sura "Shams" Based on the Model of Fairclough. *Journal of Qur'anic Interpretation and language*, 7(1), 29-42. doi: 10.30473/quran.2018.5210 (in Persian)
- Ghara'ati, M. (2007). Nour Tafsir. Tehran: Dars-haei az Gur'an Cultural Center Publications. (in Persian)
- Hajizadeh, M. and Farhadi, R. (2018). A Critical Discourse Analysis of Surah Yusuf (AS) Using Norman Fairclough's Model. *Literary Quranic Researches*, 6(4), 25-42. (in Persian)
- Javadi Amoli, A. (2011). Tasnim, Qom: Asra Publishing Center. (in Persian)
- Lotfipour Sa'edi, K. (1992). An Introduction to the Principles and Methods of Translation. Tehran: Academic Publishing Center. (in Persian)
- Makarem Shirazi, N. (1995). Nemouneh Tafsir. Tehran: Dar al-kotob al-Islamiyah. (in Persian)
- Shamisa, S. (1996). Rhetoric and Semantics. Tehran: Ferdows. (in Persian)